

تبیین غیرت پسندیده حضرت فاطمه علیها السلام در جریان

شکایتی از حضرت علی با رویکرد فقهی

طیبه سادات نقوی^۱

چکیده

یکی از احادیثی که در شأن حضرت علی و فاطمه علیها السلام صادر شده، روایت شکایت حضرت فاطمه علیها السلام در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام در راستای پیشگیری از اتهام بی عدالتی است. متأسفانه این حدیث با نگاه سطحی و عامیانه، مطرود و مهجور مانده است. به پیروی از این طرد، الگوگیری از اسوه غیرت، در این خصوص به طور کلی منتفی شده است و غیرت زن، ویژگی پسندیده‌ای محسوب نمی‌شود. در پژوهش‌های موجود، صرفاً به بررسی سنتی حدیث پرداخته و به سبب برداشت نادرست از دلالت آن و ضعف سند، روایت را جعلی و ساختگی پنداشته‌اند. نوشتار حاضر به روش کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی با رویکرد انتقادی، ابتدا مفهوم غیرت و انواع آن و سپس تبیین پسندیدگی غیرت حضرت فاطمه علیها السلام و در انتها دلایل ابطال برداشت مشهور از این حدیث را بیان کرده است. دستاورد این پژوهش، تبیین مفهوم غیرت و انواع آن و همچنین پسندیدگی غیرت حضرت فاطمه علیها السلام در دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام است.

واژگان کلیدی: امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، پسندیده، شکایت، عدالت، غیرت، کنیز.

۱. پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات اسلامی و دانش پژوه سطح چهارم فقه و اصول جامعه الزهراء علیها السلام، قم، ایران:

مقدمه

یکی از زنانی که به دلیل از خودگذشتگی و ایثار ایشان آیاتی در قرآن مجید نازل شد، حضرت فاطمه علیها السلام است. با این ویژگی، برداشت نادرست از حدیث موجود در کتب روایی، مبنی بر شکایت ایشان در راستای منع مراوده حضرت علی علیه السلام با کنیزشان جفایی نابخشودنی است. این برداشت، از دشمنان اهل بیت علیهم السلام با پیشینه سوء از حقد و کینه به این خاندان، جای تعجب ندارد؛ ولی چنین برداشتی از دیگران، دارای تأسف بسیار است؛ به ویژه که این حدیث برخلاف تصور مشهور، در مقام بیان منزلت حضرت زهرا علیها السلام در جهت غیرت ایشان صادر شده است. چنان که حضرت امیر علیه السلام فرمودند: خداوند برای مؤمن غیرت می‌ورزد. پس او نیز باید غیرت بورزد. هرکس غیرت نرورد، دلش وارونه است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۳۸).

برداشت نادرست مشهور، افزون بر خدشه دار کردن عصمت حضرت زهرا علیها السلام، به عصمت حضرت علی علیه السلام نیز لطمه می‌زند؛ چرا که دلالت دارد بر اینکه ایشان اراده کاری را داشتند که حضرت فاطمه علیها السلام را ناراحت می‌کرد؛ در حالی که برخی روایات، نارضایتی حضرت زهرا علیها السلام را نارضایتی خدا دانسته‌اند.

در نوشته‌های متعدد، از جمله «بررسی نقل شکایت حضرت زهرا علیها السلام از امام علی علیه السلام درباره کنیز» (مؤسسه فرهنگی رواق حکمت، بی تا) تنها به بررسی سند پرداخته و از راه اثبات ضعف سند، دلالت روایت را مردود و حدیث را جعلی دانسته‌اند. حتی برخی به مؤلف علل الشرایع اشکال نموده‌اند که این حدیث را بی جا در کتابش آورده است. وقتی که در زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام آمده است: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهَلَ حَقَّكَ؛ خدا لعنت کند، کسی را که به حق تو جاهل است» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۲۱)، به طریق اولی، شیعیانی که حق چهارده معصوم علیهم السلام، به ویژه تنها زن از این گروه را ندانند، مورد لعن الهی واقع خواهد شد. صرف اینکه اعتراف شود که دلالت روایت با شأن زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام سازگار نیست و از آن اعراض گردد، شاید تا حدی از جرم ما شیعیان در عدم شناخت جایگاه ایشان

بکاهد، ولی شناخت کافی حاصل و حُششان ادا نشده است. به ویژه اینکه رفتار ایشان به عنوان تنها الگوی زنان باید در زندگی زنان مؤمن اثر کابردی داشته باشد و با برداشت اشتباه از کردار ایشان، مسیر نیمی از افراد جامعه به بیراهه منتهی می شود؛ چنان که جامعه کنونی شاهد این رویداد است. چشم ها را باید شست، جور دیگر باید دید. از این رو، با رویکردی فراتر از مقایسه ایشان با افراد غیر معصوم که قیاسی باطل است، باید به منزلتشان توجه نمود. در این زمینه، استمداد از عنایات ویژه معصومین علیهم السلام به خصوص حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه لازم و ضروری است.

۱. مفهوم شناسی غیرت

۱-۱. مفهوم لغوی

با بررسی و تحلیل لغوی غیرت و افراد هم خانواده آن در کتب لغت به دست آمد که ریشه آنان «عَار، عَوْر و غَیر» به معنای جایگزینی است. غیرت در حقیقت، جایگزینی غیرت کننده در حمایت و دفاع از حریم غیرت شونده به نحو تقابل با جایگاهی برابر و همسان است. فراهیدی در اولین کتاب لغوی، «العَوْر» را به معنای تهامة^۱ و فراتر از یمن دانسته و گفته است: ^۲ «أَعَارَ الرَّجُلُ»: مرد به غیرت آمد. ^۳ و «عَوْرُ كُلِّ شَيْءٍ»: بعد از قعر چیزی است. ^۴ و «عَارَتِ الْعَيْنُ تَعَوْرُ عَوْرًا»: چشم از اشک خشک می شود. ^۵ و «عَارَتِ

۱. تهامة از ریشه «تَهَمَ» در لغت به معنای شدت گرما و سکون باد و هواست و در اصطلاح، به زمین پست با آب و هوای همراه با هوای ساکن گفته می شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۷۲). شهرهای غربی عربستان که از شرق به کوه و از غرب به دریا منتهی شده اند و به جهت سکون هوا و عدم وزش باد، گرمای شدیدی دارند؛ مانند مکه. منطقه تهامة، غور یا سافله نیز خوانده می شود (تهامة، بی تا).

۲. این معنا، تعریف به مصداق است؛ زیرا در واقع، همان دَرّه و زمین های پست است که هوا و فضا (گاز) در فرورفتگی زمین به جای زمین، یعنی خاک و سنگ و ... (جامد) جایگزین شده است؛ چرا که خلأ در عالم، امکان ندارد.

۳. شوهر در حراست از عفت همسرش جایگزین او شد.

۴. بعد از کف، عمق و انتهای وجود چیزی، همان جایگزینی هر چیزی است.

۵. خشکی و هوا به جای اشک و آب در چشم جایگزین می شود.

النجوم»: ستارگان رفته‌اند. و «غَارَ الْقَمَرُ»: ماه رفت و «غَارَتِ الشَّمْسُ غِيَارًا»: خورشید نهان شد^۱ (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۴۱).

درحقیقت، وجه اشتراک در معنای غَار، غَوْر، غَيْر و افراد هم خانواده‌اش، نحوه‌ای از جایگزینی است با این تفاوت که جایگزینی در جهت بالا و فرا: غَار، پایین و فرو: غَوْر و برابر و فرد: غَيْر است. چنان‌که «غَوْر» در آیه «إِنِّ أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا»؛ «اگر آبتان در زمین فرو رود»^۲ (ملک: ۳۰) و «غَار» در آیه «إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ»؛ «هنگامی که در غار^۳ [ثور] بودند» (توبه: ۴۰) و «غَيْر» در آیه «وَيَسْتَخْلِفُ رِبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ»؛ «و پروردگارم قومی را به جای شما جانشین خواهد کرد» (هود: ۵۷) نوعی از جایگزینی را در این سه جهت بیان می‌دارد.

«غیور» صیغه مبالغه «غیرت» است: «إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ مُّحِبُّ كُلِّ غَيُورٍ؛ خداوند غیور است و هر غیوری را دوست می‌دارد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۳۶). خداوند در ذات، یکتاست و شراکت و جایگزینی برای او ممتنع است؛ ازین رو فرمود: «مَا لَكُمْ مِنْ آلِهِ غَيْرُهُ»؛ «جاگزین او برای شما معبودی نیست» (هود: ۵۰) و همچنین فرمود: «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ آلِهِ غَيْرِي»؛ «من برای شما هیچ خدایی جایگزین خودم نمی‌شناسم» (قصص: ۲۸).

خداوند غنی بالذات است و چیزی در مقام الوهیت جایگزین او نمی‌شود. لیکن در صفات، انسان به عنوان «تَجَلَّى اسْمَاءِ اللَّهِ» و «خَلِيفَةُ اللَّهِ» جایگزین او می‌شود. خداوند نیز برای حفظ حریم آفریدگانش، جایگزین آنان می‌شود. پس غیور بودن خداوند نسبت به مؤمن، یعنی در مقام حفظ حریم مؤمن، جایگزین او می‌گردد و انسان نیز همسان با خدا در حفظ حریم الهی جایگزین وی می‌شود: «قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ لِلْمُؤْمِنِ فَلْيَغْرَ وَ...»^۱ با حرکت ستارگان، ماه و خورشید در فضا از وضعی به وضع دیگر، جایگزینی با هوا، یعنی جایگزینی جامد با گاز محقق می‌شود؛ چراکه خلأ در جهان معنا ندارد.

۲. درحقیقت، معنای آیه این است: اگر به جای هوای (گاز) موجود در حفره‌های زمین، آبتان (مایع) جایگزین گردد.

۳. غار فضایی در کوه است که از هوا (گاز) به جای خاک و سنگ و... (جامد) جایگزین شده است.

مَنْ لَا يَعَاظُ فَإِنَّهُ مَنُكُوسُ الْقَلْبِ؛ خداوند برای مؤمن غیرت می‌ورزد.^۱ پس او نیز باید غیرت بورزد^۲ و هرکس غیرت نوزد، دلش وارونه است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۳۸).

مرد غیور نیز در مقام حفظ حریم اهلش جایگزین آنان می‌گردد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: غیرت از ایمان است و هر مردی که چیزی از فجور را در اهلش احساس کرد و ابراز غیرت نکرد، خداوند پرنده‌ای را می‌فرستد که پیوسته چهل روز به هنگامی که مرد وارد و بیرون می‌شود به او می‌گوید غیرت کن. پس اگر چنین نکرد، پرنده با بالش بر دو چشم مرد می‌کشد، پس اگر کار نیکی ببیند آن را نیک نمی‌بیند و اگر کار زشتی را ببیند آن را زشت نمی‌بیند» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۷).

۲-۱. مفهوم اصطلاحی

علمای اخلاق، غیرت را چنین تعریف کرده‌اند: غیرت و حمیت یعنی تلاش در نگهداری آنچه که حفظش لازم است. این صفت، از شجاعت، بزرگ‌منشی و قوت نفس انسان سرچشمه می‌گیرد و ناشی از شرافت ملکات بوده و سبب مردانگی است و مرد بی غیرت در زمره مردان شمرده نمی‌شود (نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۲). درحقیقت، غیرت، جایگزینی و حمیت جهت حفظ حریم غیرت شونده است. گویا علمای اخلاق بر اساس روایت «غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ؛ غیرت زن، کفر و غیرت مرد، ایمان است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۵۷) غیرت را صفتی مردانه دانسته‌اند. درحالی‌که غیرت صفتی کمالی برای هر انسانی، چه مرد و چه زن است. چنان‌که به سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام مردان در دعای خداوند درخواست همسری غیور می‌کنند: «پروردگارا همسری نیکوکار، مهربان، بی‌چه‌آور، شکرگزار، قانع و بسیار غیرتمند به من عطا کن» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۲۶۸).

بنابراین «غیرت» در اصطلاح، جایگزینی زوجین برای ایفای نقش یکدیگر و دفاع

۱. در حفظ حریمش جایگزین او می‌شود و حمایتش می‌کند.

۲. مؤمن در مقام خلیفه الهی جهت حفظ حریم الهی با اتصاف به اخلاق الهی جایگزین او می‌شود و حمایتش می‌کند.

از حریم آنان در برابر تجاوز دیگران است. تنها در اموری مانند استمتاع که برای مردان، برخلاف زنان، حکم تعدد جواز زوجات وجود دارد، غیرت پسندیده نیست؛ چراکه در این حکم همسان نیستند.

۲. انواع غیرت

با بررسی روایات به دست آمد که غیرت از صفات خداوند است و هر انسانی، اعم از مرد و زن، در مقام حفظ حریم دیگری متخلق به اخلاق الهی می‌شود؛ چنان‌که در حدیث نبوی نسبت به غیرت مردان آمده است: «غیرت از ایمان است» (ابن‌حیون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۷).
غیرت زن نیز جایگزین شوهر شدن در راستای حفظ حریم شوهر و احقاق حقوق وی است؛ چنان‌که خداوند آن را بر زن نیز واجب نمود: «خداوند غیرت را برای زنان مقرر کرد و برای مردان جهاد را مقرر نمود و برای زنان حسابگر شکیباً، پاداشی قرار داد که برای مردان هجرت‌کننده در راه خدا آن پاداش را قرار داد» (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۸۵).
امام صادق علیه السلام با این بیان، دو تکلیف غیرت برای زنان و جهاد برای مردان را یادآوری نمودند. در ادامه، با تفسیر غیرت، پاداش غیرت را که هم‌سنگ جهاد مردان است، هم‌وزن پاداش جهادگران در راه خدا دانستند. چنان‌که در روایت دیگری، جهاد زن را خوب شوهرداری کردن دانستند: «جهاد زن، شوهرداری خوب است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۰۷).
اگر ترجمه موجود در برخی نوشته‌ها از «غیرت» مبنی بر اینکه «زنان نمی‌توانند در مقابل هوو صبر کنند» (نجفی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۶) صحیح بود، در برابر آن، برای مردان یک امر تشریحی (جهاد در راه خدا) از سوی امام علیه السلام بیان نمی‌شد. پس به جهت وحدت سیاق، غیرت زن نیز امری تشریحی و تکلیفی شرعی است، نه یک امر تکوینی و ویژگی صنفی. به ویژه که در قیاس برای هر دو، از واژه «جَعَلَ» که مربوط به امور تشریحی است، نه «خَلَقَ» که مربوط به آفرینش تکوینی است، استفاده شده است. افزون بر اینکه اگر بر فرض، «كَتَبَ عَلَيَّ» در یک مقام، دارای دو معنا (جعل تکوینی و تشریحی) باشد، استعمال یک لفظ بدون قرینه در دو معناست که خلاف اصل است.

گاهی با استفاده نابجا، صفتِ غیرت، ناپسند می‌شود. یکی از موارد نابجا، در مقام انحصار استمتاع زوجین است. اگر شوهر در برابر افراد امین که جای غیرت‌ورزی نیست، غیرت بورزد، این غیرت ناپسند است. چنان‌که حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «بر حذر باش از اینکه در جایی که نباید غیرت بورزی اظهار غیرت کنی؛ زیرا این غیرت بی‌جا فرد سالم را به بیمار دلی و مردم را به شک و دودلی سوق می‌دهد» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۰۵). در میان عرف متعارف است که خویشاوندان، اعم از محرم و نامحرم، امین به شمار می‌روند و به طور معمول نسبت به یکدیگر حمیت دارند و در مقام حراست از همدیگر برمی‌آیند. در چنین جایگاهی، غیرت‌ورزی شوهر، موجب سوءظن و کدورت افراد امین می‌شود. پس غیرت شوهر در برابر بیگانگان و افراد غیر امین پسندیده است، چراکه سبب حفظ حریم زن می‌شود؛ ولی غیرت در برابر بستگان، اعم از محارم یا نامحرم ناپسند است، زیرا با ایجاد عسر و حرج برای زن و بستگان، موجب تضییع حقوق آنان می‌شود. در واقع، غیرت به معنای رشک و حسادت که برخی به این معنا دانسته‌اند، همین غیرت ناپسند است که غیرت‌کننده با انحصار طلبی بی‌جا، خواهان از بین رفتن حریم و جایگاه غیرت‌شونده در امور حلال است. در روایت دیگری آمده است: «خداوند جهاد را بر مردان و زنان واجب نمود. جهاد مردان، بخشش مال و جان است تا اینکه در راه خدا کشته شود و جهاد زن این است که بر آنچه از آزار شوهرش می‌بیند و نیز بر غیرت شوهرش صبر کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۹).

نکته این روایت این است که جهاد زن را صبر در برابر غیرت شوهر دانسته است که این غیرت شوهر، غیرت پسندیده شوهر نیست؛ بلکه به قرینه «مِنْ أَدَى زَوْجِهَا»، غیرت بی‌جا و ناپسند شوهر است. صبر و جهاد بر غیرت بی‌جا شوهر که خود برای زن، «حُسْن تَبُعُل» محسوب می‌شود. در واقع غیرت پسندیده زن نسبت به شوهر غیر عادل می‌باشد، نه غیرت پسندیده برای شوهر عادل؛ زیرا «کور از خدا چه می‌خواهد؟! دو چشم بینا». به طور متعارف، هر زنی خواهان شوهری با غیرت است که جایگزین او

شود و از حقوقش دفاع کند و چنین غیرتی از شوهر، برای زن خوشایند است، نه اینکه خود شوهر، با غیرت بی جا، تضییع کننده حقوق زن باشد.

همچنین اگر زن در جهت حفظ شأنیت شوهر عادل، صبری حساب شده انجام دهد و جایگزین وی شود، همچون غیرت حضرت فاطمه علیها السلام، غیرت پسندیده زن برای شوهر عادل محسوب می شود. با این غیرت پسندیده واجب، زن افزون بر شأن زوجیت شوهر، شأن عدالت شوهر را نیز حفظ می کند.

اما اگر زن بر اذیت ناشی از بی عدالتی خود شوهر صبر کند، غیرت پسندیده زن برای شوهر غیرعادل، محقق می شود. با این نحوه غیرت پسندیده، فقط شأن زوجیت شوهر حفظ می شود؛ زیرا طبق آیه «و آن زنان (مهر را در مقابل عقد زوجیت و) عهد محکم از شما گرفته اند» (نساء: ۲۱)، عقد نکاح، پیمانی محکم است که زوجین باید به آن پایبند باشند و با این گونه غیرت زن، این پیمان حفظ می شود. البته غیرت پسندیده زن برای حفظ زوجیت، در برابر بی عدالتی شوهر غیرعادل، طبق آیه «و اگر زنی بیم داشت که شوهرش با وی مخالفت و بد سلوکی کند یا از او دوری گزیند، باکی نیست که هر دو تن به گونه ای به راه صلح و سازش باز آیند، که صلح به هر حال بهتر است» (نساء: ۱۲۸) مستحب است نه واجب، و دلیل بر جواز بی عدالتی و بد سلوکی شوهر نمی شود.

از طرفی به دلیل تفاوت حکم مرد و زن در انحصار استمتاع، جایگزینی زن در مقام انحصار طلبی استمتاع شوهر، منجر به مخالفت با حکم جواز تعدد زوجات شده و این غیرت، موجب مخالفت با حکم الهی و کفر می شود؛ چنان که در روایت زیر آمده است: «امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «غیرت زن، کفر و غیرت مرد، ایمان است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۵۷).

۳. غیرت پسندیده حضرت فاطمه علیها السلام و شکایت ایشان از حضرت علی علیه السلام

داستان غیرت حضرت فاطمه علیها السلام و شکایت ایشان از حضرت علی علیه السلام در سه کتاب مختلف با سندهای متفاوت آمده است. در پژوهشی (مؤسسه فرهنگی رواق حکمت، بی تا)

این اسناد مورد بررسی قرار گرفته است که به آن ارجاع داده می‌شود. ناگفته نماند که شاید این حدیث در کتب معتبر نیز بوده است، ولی شیعیانی که با نگاه سطحی، آن را مغایر با عصمت حضرت علی و فاطمه علیها السلام می‌دانستند، احساس وظیفه نموده و آن را از کتب معتبر حذف کرده‌اند. در *علل الشرایع* (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۳) آمده است: پدرم فرمود: سعد بن عبدالله از حسن بن عرفه (در سرّ من رأی) از وکیع از محمد بن اسرائیل از ابوصالح، از ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کند که وی می‌فرماید: هنگامی که من و جعفر بن ابی طالب علیها السلام به بلاد حبشه مسافرت رفتیم، کنیزی را که قیمتش چهار هزار درهم بود برای جعفر علیها السلام هدیه آوردند. ما وقتی به مدینه برگشتیم، جعفر علیها السلام آن را به علی علیها السلام هدیه داد تا خدمت آن حضرت را بنماید. علی علیها السلام کنیز را در خانه حضرت فاطمه علیها السلام گذارد. روزی فاطمه علیها السلام وارد منزل شد، دید سر مبارک علی علیها السلام در دامن کنیز است، عرض کرد: یا اباالحسن! با او تماس برقرار کردی؟ علی علیها السلام فرمود: نه به خدا سوگند! ای دخت پیامبر من با این کنیز عملی انجام ندادم. تو چه قصدی داری؟ فاطمه علیها السلام عرض کرد: اذن می‌دهی به منزل پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله بروم؟ علی علیها السلام فرمود: به تو اذن دادم. فاطمه علیها السلام چادر به سر نمود و روبنده و نقاب انداخت و عازم منزل نبی اکرم صلی الله علیه و آله گردید. قبل از اینکه فاطمه علیها السلام به منزل پدر برسد جبرئیل نازل شد، عرضه داشت: یا محمد! خداوند سلامت می‌رساند و می‌فرماید: فاطمه علیها السلام به نزد تو می‌آید و از علی شکایت دارد، از او درباره علی علیها السلام چیزی قبول مکن. در این هنگام فاطمه داخل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آمده‌ای از علی شکایت کنی؟ فاطمه علیها السلام عرضه داشت: آری به خدای کعبه قسم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به سوی علی علیها السلام بازگرد و به او عرض کن: خاکسار و مطیع رضا و خشنودی تو هستم. فاطمه علیها السلام بازگشت و نزد علی علیها السلام آمد و به آن حضرت سه بار عرض کرد: یا اباالحسن! خاکسار و مطیع رضا و خشنودی تو هستم. علی علیها السلام فرمود: شکایت مرا به نزد دوست و محبوبم، رسول خدا صلی الله علیه و آله بردی، پناه

۱. «حَجْرٍ» در عبارت «فِي حَجْرِ الْجَارِيَةِ» نه به معنای دامن، بلکه به معنای آغوش است.

به رسول خدا ﷺ می‌برم از رسوایی. ای فاطمه! خدا را شاهد می‌گیرم که کنیز را در راه خدا آزاد کرده و چهارصد درهم زائدی را که از غنیمت نصیب من شده است، به فقرای مدینه صدقه دادم. پس لباس به تن آراست و نعلین به پا نمود و به طرف نبی اکرم ﷺ حرکت فرمود. جبرئیل بر پیامبر نازل شد و عرضه داشت: ای محمد! خدا سلامت می‌رساند و می‌فرماید: به علی ﷺ بگو: در مقابل این کنیزی که آزاد کردی و رضایت فاطمه ﷺ را تحصیل نمودی، به تو بهشت دادم و در قبال چهارصد درهمی که صدقه دادی، دوزخ را در اختیار گذاردم. پس هرکس را که خواهی به برکت رحمتم داخل بهشت نما و با عفو و بخشش از دوزخ بیرون آور. در اینجا بود که علی ﷺ فرمودند: من به اذن خدا مردم را بین بهشت و دوزخ تقسیم می‌کنم» (ذهنی تهرانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۳۹).

مترجم می‌گوید: «از مضمون این روایت برمی‌آید که صدیقه کبری ﷺ مانند زنان دیگر، احساسش بر عقل او نعوذ بالله حاکم بوده است و این حس او را بر آن داشت که از امام مفترض الطاعة خود نزد رسول خدا ﷺ شکایت کند و بدین وسیله از رسول خدا ﷺ خواستار شد که امیرالمؤمنین ﷺ را بر عمل مشروع و خداپسندانه‌ای که انجام داده است توبیخ کند و به طور قطع و مسلم، امر چنین نبوده است و نفس قدسی و اطهر صدیقه کبری ﷺ منزّه از این اباطیل می‌باشد. بنا بر این به نظر می‌رسد که امثال این روایات، مجعول و بی اعتبار بوده است و جا نداشت که مرحوم مؤلف آن را نقل نماید» (همان، ص ۵۴۱).

در نقل «ابن عباس» با مقداری تفاوت آمده است: «... پس فاطمه ﷺ در خانه اش داخل شد و سر علی ﷺ را در آغوش آن کنیز دید. پس، از غیرت آنچه که با زنان نسبت به همسرشان همراه می‌شود، با حضرت فاطمه ﷺ همراه شد...» (طبری املی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱-۱۰۲). طبق مناسبت حکم، یعنی غیرت و موضوع، یعنی حضرت زهرا ﷺ و باتوجه به جایگاه ویژه ایشان، غیرت در این روایت، غیرت پسندیده است.

۴. ادله بطلان برداشت مشهور از روایت علل الشرایع

به علت اولویت زمانی صدور حدیث علل الشرایع و به جهت منزلت ابوذر رضی الله عنه نسبت به ابن عباس که در برخی از نقل‌های تاریخی متهم شده است، به بررسی حدیث ابوذر رضی الله عنه از قول صدوق رضی الله عنه می‌پردازیم:

در این روایت، با نگاهی سطحی به نظر می‌رسد که حضرت علی رضی الله عنه به کنیز تمایل و قصد کامیابی داشتند که ناگهان حضرت فاطمه رضی الله عنها سر رسیده و با دیدن اوضاع، از حضرت علی رضی الله عنه نزد پدرشان شکایت نموده‌اند. در صورتی که با دقت به قرائن داخلی و خارجی روایت، روشن می‌گردد که حقیقت چیز دیگری است.

دلیل اول: عصمت حضرت علی رضی الله عنه و فاطمه رضی الله عنها

روشن اینکه حضرت علی رضی الله عنه و فاطمه رضی الله عنها هر دو معصوم بوده و محال است که نسبت به یکدیگر ظلمی روا دارند. چنان‌که خداوند در آیه تطهیر فرمود: «خدا چنین می‌خواهد که هر رجس و آلاشی را از شما خانواده (نبوت) ببرد و شما را از هر عیب، پاک و منزّه گرداند» (احزاب: ۳۳). ذیل آیه، موافق اخبار شیعه و اهل سنت درباره شخص پیغمبر و علی و فاطمه و حسنین رضی الله عنهم است و اگر درباره زنان پیغمبر بود بایستی ضمیر مؤنث [عنکن] ذکر شود و به سیاق جملات صدر آیه باشد. از این رو، این نگاه سطحی، از دیدگاه فقیهان مردود است و به ناچار با توجه به ضعف سند روایت و برداشت غیر معقول صدر روایت، از صدر روایت اعراض نمودند و فقط ذیل روایت را مقبول می‌دانند.

بر این اساس، ذیل روایت که حضرت علی رضی الله عنه را قسیم بهشت و جهنم دانست، مقبول می‌باشد. این ذیل، نتیجه صدر روایت است؛ چراکه در ازای صدقه دادن، این منزلت نصیب امیرالمؤمنین رضی الله عنه شد. حضرت امیر رضی الله عنه در ذیل روایت فرمود: «خدا را شاهد می‌گیرم که کنیز در راه خدا آزاد است». اگر برداشت مشهور صحیح بود، این فقره به دلالت التزامی به این معنا بود که العیاذ بالله حسادت حضرت فاطمه رضی الله عنها نسبت به کنیز و میل به رد کردن او، کار صحیح و مورد رضایت حق تعالی است؛ زیرا خداوند

به حضرت علی علیه السلام فرمود: «در مقابل این کنیزی که آزاد کردی و رضایت فاطمه علیها السلام را تحصیل نمودی به تو بهشت را دادم». به عبارتی، وقتی حضرت علی علیه السلام کنیز را برای رضای خدا آزاد نمود و خداوند نیز فرمود چون کنیز را برای رضایت فاطمه علیها السلام آزاد نمودی بهشت را به تو عطا نمودم، یعنی حسادت و میل به رد کردن کنیز، مرضی الهی است. وقتی نتیجه فاسد است، پس برداشت مشهور نیز فاسد است.

دلیل دوم: استخدای بودن کنیز

در صدر روایت، قیمت کنیز را چهار هزار درهم بیان کرد؛ در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دختر خود، حضرت زهرا علیها السلام را با چهارصد درهم به ازدواج حضرت علی علیه السلام درآوردند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام تعیین مهریه به حضرت علی علیه السلام فرمودند: «آیا از مال دنیا چیزی داری که مهریه او کنی تا خداوند او را بر تو حلال کند؟ گفتیم: نه چیزی ندارم. فرمود: پس آن زهری را که در جنگ ها بر تن می کردی چه کرده ای؟ گفتیم: نزد من موجود است، ولی ای رسول خدا! جنس آن از آهن است و بیش از چهارصد درهم ارزش ندارد. فرمود: من او را به همین مقدار از مهریه به همسری تو درآوردم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۱۳۶).

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله همسران خود را با پانصد درهم به ازدواج درمی آوردند (همان، ج ۱۰۰، ص ۳۴۷-۳۴۸) و فقط مهریه «ام حبیبه»، دختر ابوسفیان، که از بازرگانان معروف و بزرگان قریش به شمار می رفت، چهار هزار درهم بود. وی به وکالت نجاشی به نکاح حضرت درآمد و خودش مهریه وی را پرداخت کرد (همان، ص ۳۴۸-۳۴۹).

با این وجود، قیمت این کنیز از ویژگی ها و کمالات منحصر به فرد وی حکایت داشت. گویا این کنیز، دختری از پادشاهان هند بوده و چه بسا او همان «فضه»، خادم حضرت زهرا علیها السلام است. همچنان که طبق بعضی از روایات، «فضه» دختری از پادشاهان هند (یا سودان) بود (همان، ج ۹، ص ۵۷۵) که در یکی از جنگ ها به اسارت درآمد و به عنوان کنیز به حبشه فرستاده شد. نجاشی، پادشاه حبشه، فضه را به همراه هدایای بسیاری به مدینه گسیل داشت و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز او را نزد دخترش فرستاد

(انصاری زنجانی خوئینی، ۱۴۲۸، ج ۱۷، ص ۴۵۳). بنابراین، بعید نیست که جعفر (علیه السلام) به سفارش پیامبر (صلی الله علیه و آله) کنیز را به حضرت علی (علیه السلام) اهدا کرده است که ایشان نیز پس از آزادی، طبق نقلی «اورا به همسری ابو ثعلبه حبشی درآورد» (الحسون، ۱۴۲۱، ص ۶۹۷).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دامان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرورش یافته بودند. ایشان با تاسی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که با وجود حضرت خدیجه (علیها السلام) و احترام به ایشان با هیچ زن دیگری نبودند، با وجود حضرت فاطمه (علیها السلام) قصد داشتند با هیچ زن دیگری نباشند؛ به ویژه که ایشان خود در مورد حضرت خدیجه (علیها السلام) و دخترشان فرمودند: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ﴾؛ «خداوند تو را انتخاب و تطهیر نمود» را قرائت نمود و به من فرمود: ای علی! بهترین زنان دو عالم چهار نفر می باشند: مریم (علیها السلام) دختر عمران، خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد، فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله) و آسیه (علیها السلام) دختر مزاحم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۳۶). از این رو عجیب نیست که حضرت امیر (علیه السلام) از ایشان الگو گرفته باشند. به خصوص که خداوند در کتاب سفارش فرموده بود: «البتة شما را به رسول خدا (چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو) اقتدایی نیکوست» (احزاب: ۲۱).

چه بسا حضرت جعفر طیار (علیه السلام) به عنوان برادر بزرگتر، از این منش امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خوبی آگاه بودند و می دانستند که حضرت امیر (علیه السلام) به تاسی از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و به پاس جایگاه حضرت فاطمه (علیها السلام) به هیچ عنوان به زنی تمایل ندارند. بنابراین، جعفر (علیه السلام) کنیز را جهت خدمت به حضرت علی (علیه السلام) بخشیدند. چنانکه در روایت نیز تصریح شده است که برای خدمتگزاری، آن را به حضرت هدیه دادند. علی (علیه السلام) نیز دختر یک پادشاه را برای خدمتگزاری به دختر پادشاه دو سرا، حضرت فاطمه (علیها السلام) واگذار نمودند. پس کنیز به انگیزه استمتاع، به حضرت علی (علیه السلام) اهدا نشده است؛ بلکه تنها استخدامی بود.

دلیل سوم: نارضایتی حضرت زهرا (علیها السلام) از عدم استمتاع کنیز

اجازه دادن جهت استمتاع از کنیز زن به شوهر، در بین زنان، به ویژه خاندان نبوت، امری

غیرمتعارف نبود؛ چنان‌که ساره به حضرت ابراهیم علیه السلام برای استمتاع از هاجر اجازه داده بود. از سوی دیگر، برخی از مردان و زنان وقتی که از نزدیک با حضرت امیر علیه السلام آشنا می‌شدند، با شناختی که از کمالات وی پیدا می‌کردند، شیفته و شیدای کمالاتشان می‌شدند، به‌گونه‌ای که حتی برخی به غالیگری گرایش یافتند. حضرت فاطمه علیه السلام به فراست از علاقه و تمایل کنیز نسبت به مولا آگاه شدند و نه تنها ناراضی نبودند، بلکه باتوجه به جاذبه امیرالمؤمنین علیه السلام به او حق می‌دادند؛ زیرا طبق روایت «عادل‌ترین مردم کسی است که برای مردم همان را بپسندد که برای خود می‌پسندد و برای ایشان همان را ناپسندد بدارد که برای خود ناپسند می‌دارد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۹۵).

حضرت فاطمه علیه السلام به خوبی می‌دانستند حضرت امیر علیه السلام با آگاهی از رضایتشان، برای رعایت جایگاه ویژه ایشان، به هیچ‌زن دیگری مایل نیستند. پس روزی که حضرت فاطمه علیه السلام با آمدن نزد حضرت امیر علیه السلام سر مولا را در آغوش کنیز دیدند. این حالت، خود گواه این بود که کنیز به حضرت علی علیه السلام مایل بوده که سر ایشان را در آغوش گرفته است و ابراز ارادت می‌کند و گرنه باید سر کنیز در آغوش حضرت امیر علیه السلام می‌بود. چنان‌که خداوند نیز به آماره‌ای برای تمایل زن به مرد، در داستان حضرت یوسف علیه السلام و زلیخا اشاره کرده و فرمود: «و هر دو (برای گریختن) به جانب درشتافتند و زن پیراهن یوسف را از پشت بدرید و در آن حال، آقای آن زن (یعنی شوهرش) را بر در منزل یافتند. زن گفت: جزای آن که با اهل تو قصد بد کند جز آنکه یا به زندانش برند یا به عقوبت سخت کیفر کنند چه خواهد بود؟ * یوسف جواب داد: این زن خود (با وجود انکار من) با من قصد مراوده کرد. و بر صدق دعوی خود شاهدهی از بستگان زن گواهی داد (و) گفت: اگر پیراهن یوسف از پیش دریده، زن راستگو و یوسف از دروغ‌گویان است * و اگر پیراهن او از پشت سر دریده، زن دروغگو و یوسف از راست‌گویان است * چون شوهر دید که پیراهن از پشت سر دریده است گفت: این از مکر شما زنان است، که مکر و حيله شما زنان بسیار بزرگ و حیرت‌انگیز است» (یوسف: ۲۵-۲۸).

بنابراین حضرت زهرا علیها السلام با وجود چنین آماره‌ای، از همسرشان پرسیدند که خواسته او را انجام دادید؟ در واقع، با شناخت از همسرشان مبنی بر آگاهی از تأسی به نبی اکرم صلی الله علیه و آله در احترام به حضرت خدیجه علیها السلام و نیز قرائن حالیه و احوال کنیز، «ها» در «فَعَلْتَهَا» به «إِزَادَتَهَا» ی محذوف برمی‌گردد نه به «إِزَادَتَكَ».

بعد از شکست ایران از اعراب، سه تن از دختران کسری، شاه ساسانی را نزد عمر، خلیفه دوم، آوردند. آنها با پوشش و نقاب، چهره خود را پوشانده بودند. عمر دستور داد با صدای بلند روی آنها فریاد کشند که پوشش از چهره بردارند تا خریداران بیشتری پیدا کنند. اما دوشیزگان ایرانی از برهنه کردن صورت خودداری می‌کردند. عمر خواست با تازیانه آنان را وادار کند و آنان گریستند. در آن حال، حضرت علی علیه السلام به عمر فرمود: در رفتار مدارا کن. از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: «بزرگوار و شریف هر قومی را که خوار و فقیر شده گرامی دارید». عمر پس از شنیدن فرمایش آن حضرت، آتش خشمش فرو نشست (وشنوی، ۱۳۵۰، ص ۵۹). با توجه به فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مورد بزرگ‌زادگان، تعجبی ندارد که حضرت امیر علیه السلام نیز در پاسخ به خواهش کنیزی که دختر پادشاه و پیش از این اوامر مطاع بوده است، در برابر ابراز احساسات وی، با نرمی و ملاحظت رفتار نموده باشند.

امور مربوط به نکاح در کتاب و سنت، اعم از نبوی و ولوی به طور صریح بیان نشده و به جهت رعایت ادب با عبارات کنایی آمده است. بنابراین هر فردی به گمان خود، از این کنایات برداشتی متناسب می‌کند و جای شگفتی نیست که برخی گمان کرده باشند که حضرت فاطمه علیها السلام با غیرت ناپسند، از مراد حضرت علی علیه السلام با کنیز، شاکی بودند.

اگر تصور شود حضرت امیر علیه السلام در غیاب حضرت فاطمه علیها السلام بدون رضایتشان قصد کامیابی داشتند، پاسخ این است که چنین تصویری باطل است؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مناسبت‌های مختلف فرمودند: «فاطمه علیها السلام پاره تن من است. هر که او را شاد سازد، مرا

شاد ساخته و هرکه او را ناراحت کند، مرا ناراحت کرده است. فاطمه علیها السلام عزیزترین فرد برای من است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۲۳). بنابراین، امکان نداشت حضرت علی علیه السلام کاری که همسرشان را ناراحت کند، انجام دهند. حضرت امیر علیه السلام با تأسی به پیامبر صلی الله علیه و آله و جایگاه اختصاصی حضرت فاطمه علیها السلام هیچ تصمیمی برای برآوردن خواهش کنیز نداشتند. علی علیه السلام بدون برخورد منفی و با رأفت غیرجنسی، به گونه‌ای با آن کنیز رفتار کرده بودند که بفهمانند عدم اجابت خواسته‌اش، دلیل بی‌زاری حضرت از وی نیست؛ بلکه به جهت داشتن همسری همچون فاطمه علیها السلام امکان چنین امری وجود ندارد.

حضرت فاطمه علیها السلام نگران متهم شدن همسرشان به بی‌توجهی و بی‌عدالتی نسبت به کنیز بودند؛ چراکه می‌دانستند برخی از کنیزها در این مورد تجسس خواهند نمود. ایشان بنا داشتند از طریق امر مولوی پدرشان مشکل را حل کنند. همچنین قصد داشتند همان طور که پدرشان به هیچ زنی حتی بعد از فوت حضرت خدیجه علیها السلام تمایلی نداشتند، ولی بنا به مصالحی اقدام به ازدواج با زنان دیگر نمودند، از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بخواهند بنا به مصالحی، خود را از زنان دیگر منع نکنند.

دلیل چهارم: شکایت از فعل انجام نشده

وقتی که علی علیه السلام فرموده‌اند: «مَا فَعَلْتُ شَيْئاً؛ هیچ کاری نکردم»، صدیقه طاهره علیها السلام می‌خواستند از چه چیزی شکایت کنند؟! همین شکایت از فعل انجام نشده، خود دلیل بر این است که حضرت فاطمه علیها السلام به دلیل غیرت و حمیت، از «عدم مراوده با کنیز» و نگرانی از خدشه دار شدن عدالت مولا شکایت داشتند.

این پاسخ، با نکره در سیاق نفی، افاده عموم دارد؛ یعنی افزون بر عمل جوارحی، عمل جوانحی نیز انجام نشد. عمل جوارحی، با حواس ظاهری انجام می‌گردد و داده‌های عقل را فراهم می‌کند و موجب اراده می‌شود. عمل جوانحی، با حواس باطنی انجام می‌شود و داده‌های قلب را فراهم می‌نماید و باعث میل می‌گردد. بنابراین، علی علیه السلام چه بنا بر عقل، اراده و چه بنا بر علاقه، میل به این کار نداشتند. از این رو،

حضرت فاطمه علیها السلام دریافتند که استدعای ایشان نیز راهگشا نخواهد بود.

دلیل پنجم: سوگند حضرت علی علیه السلام همراه با پاسخ منفی

حضرت فاطمه علیها السلام از پاسخ منفی همراه با سوگند حضرت علی علیه السلام دریافتند که نه تنها خواهش کنیز برآورده نشده است، بلکه در آینده نیز تصمیمی برای برآوردن خواهش کنیز وجود ندارد. سوگند حضرت امیر علیه السلام در راستای اقرار در مقام قضاوت نبود. بر حضرت علی علیه السلام نیز قسم لازم نبود، چراکه محکمه‌ای برپا نشده بود؛ به‌ویژه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در توصیه‌ای به ایشان فرموده بودند: «ای علی! چنانچه ضرورتی در میان نباشد، نه راست و نه دروغ، به خدا سوگند مخور و خدا را دستاویز سوگند خود قرار مده؛ زیرا خداوند به کسی که به نام او سوگند دروغ یاد کند، رحم نمی‌کند و از او مراقبت نمی‌نماید» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۴).

بنابراین، سوگند امام، در برابر استفهام حقیقی و طلب فهم از مجهول یا مشکوک بود، نه در مقام اقرار و رفع اتهام. اگر حضرت این سوگند را بیان نمی‌کردند، در نهایت فهمیده می‌شد که مراد در گذشته انجام نشده است، ولی چه بسا در آینده انجام شود. این سوگند، برای اطمینان مخاطب بیان شد، اما نه اطمینان از عدم مراد؛ زیرا العیاذ بالله حضرت امیر علیه السلام اهل دروغ نبودند تا این سوگند برای صحت کلامشان ضرورت پیدا کند؛ بلکه اطمینان از اینکه این عدم مراد، دائمی است و تصمیمی بر انجام آن نیست. همچنین این سوگند، بر عجز امیرالمؤمنین علیه السلام بر چنین فعلی با وجود حضرت زهرا علیها السلام از باب عدم قابلیت قابل دلالت داشت.

حضرت امیر علیه السلام که به عنوان شریک زندگی، به طور کامل از غیرت و حمیت همسرشان نسبت به خودشان اطلاع داشتند، از این رو، با «فاء ترتیب» در عبارت «فَمَا الَّذِي تُرِيدِينَ» از حضرت زهرا علیها السلام پرسیدند که پس به این ترتیب^۱ شما چه تصمیمی دارید؟ در

۱. که من به جهت تاسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و احترام به شما هرگز تصمیم و میلی برای برآوردن خواسته کنیز ندارم و به جهت علاقه به شما از این کار عاجزم.

چنین شرایطی، بانوی دو عالم تصمیم گرفتند که از طریقِ امرِ مولوی پدرشان به مقصود برسند. بنابراین از همسرشان برای حضور نزد پدرشان اجازه خواستند.

هنگام آنس و ابراز علاقه کنیز به حضرت امیر علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام در خانه تشریف داشتند؛ چراکه بعد از کسب اجازه، هنگام رفتن به منزل پدرشان، اقدام به پوشیدن چادر و روبنده کردند. همین امر، دلیل دیگری بر این است که حضرت فاطمه علیها السلام از آن آنس، آگاه بوده و ابراز محبت کنیز تازگی نداشته است و ایشان نیز نسبت به استمتاع کنیز رضایت داشتند. به عبارتی، حضور حضرت فاطمه علیها السلام نزد امیرالمؤمنین علیه السلام ناگهانی و غافلگیرانه نبود.

دلیل ششم: شکایت حضرت فاطمه علیها السلام از حضرت علی علیه السلام

در حدیث آمد: «فاطمه به نزد تو می‌آید و از علی شکایت دارد، از او در باره علی چیزی قبول مکن». اگر شکایت حضرت فاطمه علیها السلام برای منافع خود و منع از مرآوده با کنیز بود، وقتی می‌فرماید: «فَلَا تَقْبَلُ مِنْهَا فِي عَلِيٍّ شَيْئًا»، نکره در سیاق نفی، افاده عموم دارد و هرگونه چیزی در مورد علی، چه اخبار و چه انشاء را از حضرت فاطمه علیها السلام غیر قابل پذیرش دانسته و این بدین معناست که حتی اخبار وی العیاذ بالله در مورد حضرت علی علیه السلام دروغ و غیر قابل پذیرش است. اما اگر شکایت از حضرت علی علیه السلام از روی غیرت پسندیده و در راستای حمایت از همسرشان باشد، معلوم می‌گردد که فقط در مقام درخواست انشاء در راستای دفاع از مولا علیه السلام بوده‌اند. به عبارتی، از احتمال خدشه دار شدن عدالت مولا شکایت داشتند. حضرت فاطمه علیها السلام بنا داشتند منزلت و جایگاه شوهرشان را پاس بدارند. پس شکایت، در راستای امیال حیوانی نبود که مردود باشد؛ بلکه در راستای تعالی و احیای ارزش‌های انسانی بود که پسندیده است. چنان‌که در برخی ادعیه نیز شکایت، پسندیده است: «خدایا به تو شکایت می‌کنیم از فقدان پیامبرمان و غیبت امامان» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۱۱).

دلیل هفتم: مردود شدن خواسته صدیقه کبری علیها السلام

اگر برداشت مشهور، صحیح بود، مبنی بر اینکه حضرت فاطمه علیها السلام نگران بودند که حضرت علی علیه السلام در آینده با کنیز مرادوه داشته باشند و بنابراین تصمیم گرفتند از پدرشان بخواهند حضرت علی علیه السلام را از مرادوه با کنیز منصرف و درخواست آزادی وی را صادر کنند، اشکال زیر وجود داشت:

خداوند به رسولش فرمود: «فَلَا تَقْبَلُ مِنْهَا فِي عِيٍّ علیها السلام شَيْئاً؛ از او درباره علی علیه السلام چیزی قبول مکن». نکره در سیاق نفی، افاده عموم دارد و «منهئ عن» به طور مطلق مورد نهی الهی واقع شده است. به عبارتی، بر فرض اگر اراده حضرت زهرا علیها السلام «عدم مرادوه و درخواست آزادی» می بود، «منهئ عن» مقید به زمان و شرایطی نبود. از این رو، حتی بعد از اینکه حضرت فاطمه علیها السلام رضایت همسرشان را بر رضای خود ترجیح دادند، حضرت علی علیه السلام نباید به آزادی کنیز جهت کسب رضایت اولیه حضرت فاطمه علیها السلام تن می دادند؛ چراکه «عدم مرادوه با کنیز و آزادی وی» مقبول نبود. در نتیجه معلوم می گردد اراده حضرت زهرا علیها السلام چیزی غیر از «عدم مرادوه و آزادی» بوده و تصمیم امام مبنی بر آزادی کنیز، در راستای رضایت ثانویه حضرت فاطمه علیها السلام بوده است که مغایرتی با «منهئ عن» نداشت.

دلیل هشتم: تنافی بین راضی شدن حضرت فاطمه علیها السلام و آزادی کنیز

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به صدیقه کبری علیها السلام یک بار فرمودند: «به سوی علی علیه السلام برگرد و به او عرض کن: جهت رضای شما مطیع و خاکسارم؛ در حالی که ایشان سه بار جمله پدرشان را تکرار نمودند. از آنجا که تصمیم فاطمه زهرا علیها السلام پیشنهاد مرادوه با کنیز با امر مولوی پدرشان بود، وقتی دیدند هنوز طرح شکایت نکرده، تصمیم حضرت امیر علیه السلام ترجیح دارد، دریافتند که از سوی خداوند متعال به نبی اکرم صلی الله علیه و آله اطلاع داده شده و اراده حضرت علی علیه السلام، مورد رضایت خدا و رسول اوست.

حضرت زهرا علیها السلام می دانستند که:

الف) همسرشان به جهت علاقه وافر به ایشان، به هیچ زن دیگری، هرچند با کمالات انسانی، تمایل ندارند.

ب) به جهت تأسی به حضرت رسول ﷺ تصمیم به این کار ندارند.

ج) وقتی طبق آیه ۳ سوره نساء، با نگرانی از بی عدالتی برای زنان غیرمعصوم، اکتفا به یک زن به عدالت نزدیک تر است، پس به طریق اولی حضرت امیر ﷺ با وجود همسری برگزیده، نگران وجود زنی دیگر در کنار ایشان هستند.

بنابراین، بعد از آگاهی از رضایت خدا بر تصمیم همسرشان، با وجود نگرانی از دشمنی های اطرافیان، رضایت ثانویه خود را سه بار تکرار نمودند. به عبارتی هر سه مبنای علی ﷺ از باب حکم ولوی (ولایت شوهر و عدم تمایل شخصی)، حکم نبوی (تأسی به پدرشان) و حکم الهی (احتیاط و اکتفا به ایشان) را پذیرفتند.

امیرالمؤمنین ﷺ به شکرانه تصویب امتناعشان از سوی خداوند و به سبب راضی شدن همسرشان، با آزادسازی کنیز، حرام بودنش را آشکار نمودند. با دادن چهارصد درهم صدقه نیز خود را از اذیت ناخواسته و ایجاد نگرانی برای پیامبر اکرم ﷺ و همسر خود تزکیه نمودند. سپس خداوند با «قسیم» خواندن حضرت امیر ﷺ، عدالت وی را تصریح و نگرانی آنان را رفع نمود.

ممکن است گفته شود که برای ظلم ناخواسته و غیراختیاری، گناهی مترتب نیست تا برای تزکیه از آن، به صدقه دادن نیاز باشد. پاسخ این است که در تقدیم اهم بر مهم، ناخواسته ظلم می شود. این ظلم، برای ابرار گناه محسوب نمی شود، ولی طبق قاعده «حسنات الابرار سیئات المقربون»، مقربون آن را برای خود ذنب و سیئه می دانند. به عبارتی از دیدگاه آنان، در ترجیح اهم بر مهم، عمل صالح یعنی راجح، ناگزیر با عمل سیئه یعنی مرجوح مخلوط شده است و طبق آیه زیر، خود را با صدقه دادن و رد مظالم، از این گونه گناهان نجات می دادند؛ چنان که حضرت امیر ﷺ فرمودند: «وای از شرمندگی از رسول خدا ﷺ» چراکه ناخواسته موجب نگرانی ایشان نیز شده بودند:

«و بعضی دیگر از آنها به گناهان خود اعتراف کردند که عمل صالح و فعل قبیح هر دو را به جای آوردند، امید باشد که خداوند توبه آنان را بپذیرد که البته خدا بسیار آمرزنده و مهربان است* تواز اموال مؤمنان صدقات را دریافت دار که بدان صدقات، نفوس آنها را پاک و پاکیزه می سازی و رشد و برکت می دهی، و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو در حق آنان موجب تسلی خاطر آنها شود و خدا شنوا و داناست» (توبه: ۱۰۲-۱۰۳). در واقع، طلب توبه و مغفرت در لسان معصومین علیهم السلام آموزش از ذنوبی است که به فرمایش امام باقر علیه السلام ذیل همین آیه «مؤمنین^۱ آن را بد می دانستند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۰۸)، نه اینکه از نظر خداوند یا مردم، بد و گناه باشد. چنان که خداوند متعال نیز به رسول خود آموزش این گونه گناهان را نوید داده بود: «ای رسول ما غم مدار که) البته ما تو را به فتح آشکاری فیروز می گردانیم (که نه بس شهر مگه بلکه شهر دل های اهل عالم را فتح کنی)* تا خدا از گناه گذشته و آینده تو درگذرد (مفسرین در این آیه گویند: مراد از گناه پیغمبر، گناه او بود به عقیده مشرکان که دعوت او را به توحید خدا، بزرگ ترین گناه او می شمردند و مقصود از گناه گذشته و آینده، دعوت قبل از هجرت و بعد از هجرت بود) و نعمت خود را بر تو به حد کمال رساند و تو را به راه مستقیم (شرع اسلام به وحی خود) هدایت کند» (فتح: ۱-۲). برخلاف دیدگاه برخی، «ذَنْبُكَ» در این آیه نیز به قرینه «كَ» در «ذَنْبُكَ» گناهای است که به عقیده خود پیامبر صلی الله علیه و آله برای خودشان گناه بود. به ویژه که اگر گناه بنا بر عقیده مشرکان مراد بود، به محذوف بیشتری نیاز بود و اصل، عدم محذوف است. همچنان که از نظر برخی مفسرین منظور از «مَا تَقَدَّمَ» و «مَا تَأَخَّرَ» گناهان قدیمی و جدید (اواخر) نه گناهان گذشته و آینده مراد است (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۵).

۱. حضرت امیر علیه السلام در وصف مؤمنین فرمودند: «اما مؤمنین اینان نجات می یابند و بدون حساب وارد بهشت می شوند» (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۰۸). پس در واقع مؤمنین با صدقه دادن، از گناهان و اموری که در مقام اولویتِ اهم بر مهم و ترک مرجوح، خود را نسبت به ترک مرجوح مرتکب گناه می دانند، ترکیه و تسویه حساب و بدون حساب وارد بهشت می شوند.

بنابراین، تعجبی ندارد که اهتمام حضرت امیر علیه السلام بر اجرای عدالت با تاسی به پیامبر صلی الله علیه و آله و با آن موشکافی در توبه و تزکیه سبب کسب منصب «قسیم بهشت و جهنم» شود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش روشن گردید مفهوم لغوی «غیرت» در حقیقت، جایگزینی غیرت‌کننده در حمایت و دفاع از حریم غیرت‌شونده به صورت پایاپای با جایگاهی برابر و همسان است و در اصطلاح، جایگزینی زوجین برای حمایت و دفاع از حریم یکدیگر است. همچنین بیان شد غیرت، دارای دو نوع پسندیده و ناپسند است. غیرت پسندیده غیرتی است که زوجین در راستای حمایت از منافع و حفظ حریم دیگری، خود را جایگزین وی می‌کند. اما غیرت ناپسند، جایگزینی زوجین در جهت حفظ منافع شخصی است.

در ادامه پس از بیان جریان شکایت حضرت فاطمه علیها السلام از حضرت علی علیه السلام، ادله بطلان برداشت مشهور مبنی بر شکایت حضرت فاطمه علیها السلام از حضرت علی علیه السلام برای «ترک مراوده با کنیز» به تفصیل بیان شد. بنابراین روشن گردید که شکایت صدیقه طاهره علیها السلام از حضرت علی علیه السلام برخلاف تصور مشهور، در حمایت از حقوق همسر بود، نه در حفظ منافع شخصی خودشان.

همچنین بیان شد عدم میل مراوده با کنیز توسط امیرالمؤمنین علیه السلام، به سبب جایگاه خاص حضرت فاطمه علیها السلام بوده است. از این رو حضرت زهرا علیها السلام برای پیشگیری از اتهام بی‌عدالتی به همسرشان و برون‌رفت از این چالش، قصد ارائه پیشنهاد مراوده با کنیز به امر مولوی پدر داشتند که این پیشنهاد، از سوی خداوند رد شد. این پاسداشت و غیرت بی‌نظیر، موجب سربلندی این زوج در امتحان الهی گردید. با صدقه دادن حضرت علی علیه السلام و دریافت منصب «قسیم بهشت و جهنم» نیز نگرانی آنان بر طرف شد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، **علل الشرائع**، قم: کتاب فروشی داوری.
۲. _____ (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ش)، **دعائم الإسلام**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، **تحف العقول**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
۶. الحسون، محمد (۱۴۲۱ق)، **اعلام النساء المؤمنات**، تهران: اسوه.
۷. انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل (۱۴۲۸ق)، **الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء علیها السلام**، قم: دلیل ما.
۸. تهامه، (بی تا). بازیابی از fa.wikishia.net/view.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، **تحریر تمهید القواعد ابن ترکه اصفهانی**، تهران، الزهراء علیها السلام.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعه**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱. ذهنی تهرانی، سید محمد جوادی (۱۳۸۰ش)، **ترجمه علل الشرائع**، قم: انتشارات مؤمنین.
۱۲. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، **نهج البلاغة**، (للصباحی صالح)، قم: هجرت.
۱۳. طبری آملی، عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم (۱۳۸۳ق)، **بشارة المصطفى لشيعة المرتضى (ط - القديمة)**، نجف: المكتبة الحيدرية.
۱۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الاحکام**، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۸. _____ (۱۳۷۷ش)، **زندگانی حضرت زهرا علیها السلام** (جلد ۴۳ بحار الأنوار)، ترجمه: محمد جواد نجفی، تهران: اسلامیه.

۱۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ش)، کتاب المزار (مناسک المزار)، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

۲۰. مؤسسه فرهنگی رواق حکمت (بی تا)، «پرسش و پاسخ حدیث؛ بررسی نقل شکایت حضرت زهرا علیها السلام از امام علی علیه السلام درباره کنیز»، بازیابی از: khazaen.ir@islamquest.

۲۱. نراقی، محمد مهدی (بی تا)، جامع السعادات، بیروت: أعلمی.

۲۲. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: الهادی.

۲۳. وشنوی، قوام الدین محمد (۱۳۵۰ ش)، حجاب در اسلام. قم: حکمت.

